

اصل برابری اصحاب دعوا در نظام دادرسی مدنی و اداری با تأمل بر حقوق ایران و امریکا

مصطفی پوررحیم قورچی^۱، عیسی امینی^۲، بختیار عباسلو^۳

چکیده

برابری اصحاب دعوا، یکی از اصول بنیادین و موضوعات اساسی و ضروری برای رسیدگی عادلانه به دعاوی به شمار می‌رود. قانون آیین دادرسی مدنی ایران و قانون آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا که یکی برگرفته از فقه و حقوق اسلامی و از نوع نظام دادرسی متمرکز است و دیگری که تابع نظام حقوقی کامن‌لا و از نوع نظام دادرسی غیرمتمرکز است، در مواردی به اصل برابری و امکانات دفاعی برابر اصحاب دعوا نظر داشته‌اند. برخی از مواد مربوط به دادرسی مدنی در این دو کشور، بر مبنای اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی مدنی و در راستای تضمین رعایت این اصل تدوین شده است و اصول و قواعد حاکم بر دادرسی مدنی از جمله اصل برابری اصحاب دعوا در نظام حقوقی ایران و امریکا، با اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای حقوق بشری انطباق دارد.

در خصوص دادرسی اداری، در حقوق ایران، مقررات مدون در مورد دادرسی اداری وجود ندارد و از خلال مقررات پراکنده و نیز قانون دیوان عدالت اداری می‌توان به موضع حقوق ایران نسبت به اصل برابری اصحاب دعوا دست یافت. با توجه به رابطه نابرابر میان طرفین دعوا در دادرسی اداری، اساساً دادرسی برای احقاق حق، از امکاناتی برخوردار است. پس اصل برابری در دادرسی اداری به نفع اشخاص تغییر موضع می‌دهد.

واژگان کلیدی: اصل برابری اصحاب دعوا، اصول دادرسی، دادرسی مدنی، حقوق ایران، حقوق امریکا، دادرسی اداری.

۱. دانشجوی دکتری حقوق، گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران، mostafa.

pourrahim@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران. e.amini@iauctb.ac.ir

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران، bakhtiar.abaslou@gmail.com

مقدمه

«برابری»، معانی گوناگونی دارد که تساوی و همتایی از بارزترین آن‌هاست و در مباحث حقوقی، تساوی در برابر قانون و تساوی در قانون مطرح است.^۱ از دیدگاه حقوق بشری نیز اندیشه برابری از مهم‌ترین اندیشه‌های مطرح شده است و تمام اسناد بین‌المللی حقوق بشری، اندیشه برابری را به عنوان اندیشه نظری و مبنایی پذیرفته‌اند. پس از مفهوم حق و دو همتای آن، یعنی تعهد و آزادی، مفهوم برابری از جمله اساسی‌ترین مفاهیم در بیان حقوق بشر است. از سوی دیگر، مفهوم عدالت که از جمله مفاهیم کلیدی در زمینه حقوق بشر تلقی می‌شود، با برابری ارتباط نزدیک دارد. بی‌تردید، برابری، مؤلفه‌ای اصلی و محوری در مفهوم عدالت است و نابرابری غیر موجه با عدالت تعارض دارد و در نتیجه، در قلمرو هنجارهای حقوق بشری، غیر اخلاقی و توجیه‌ناپذیر خواهد بود.^۲

اصل برابری، هنجاری بنیادین در قوانین اساسی و حقوق دادرسی نوین به شمار می‌رود و پذیرش آن متأثر از الگوی جهانی دادرسی عادلانه است که این الگو بر پایه اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای به ویژه میثاق حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی در حال تکوین است. این الگو بر توافقی کردن هرچه بیش‌تر دادرسی و دادن امکانات برابر به اصحاب دعوا استوار است و نخستین بار، کمیسیون اروپایی حقوق بشر، اصل برابری اصحاب دعوا را به کار گرفته است.^۳

در واقع، برابری اصحاب دعوا، یکی از اصول بنیادین دادرسی و اجزای دادرسی عادلانه و از مسائل بنیادین برای حاکمیت قانون و عدالت و حقوق بشر به شمار می‌رود. دادرسی، زمانی عادلانه است که بتواند به حفظ برابری میان مصالح جامعه و اصحاب دعوا بپردازد و به دعوای اصحاب دعوا در شرایطی کاملاً آزاد و برابر و در حالی رسیدگی می‌شود که از تضمین‌های لازم برخوردار باشند.

دادگاه‌های اداری از لحاظ سازمانی، ساختاری، تشکیلات، نحوه فعالیت، ترکیب اعضا، آیین و روش

۱. جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲.

۲. قاری سید فاطمی، سید محمد، «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر: حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت»، تحقیقات حقوقی، دوره سی و سوم، ۱۳۹۷، ص ۲۱۱.

۳. احدی، رضا و محمدباقر رستگار محجن‌آبادی، «جایگاه اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند دادرسی کیفری ایران با نگاهی به نهاد اعاده دادرسی»، چهارمین کنفرانس ملی علوم انسانی جزیره کیش، سال ۱۴۰۰، ص ۵۵.

رسیدگی به دعاوی و اهدافی که از تشکیل و تأسیس آن‌ها پی‌گیری می‌شود، از محاکم دادگستری و سازمان رسمی قضایی متفاوت و متمایزند و به لحاظ ارگانیک، هیچ‌گونه وابستگی و ارتباطی از نوع سلسله‌مراتب میان آن‌ها و دادگاه‌های دادگستری وجود ندارد.^۱ با این وجود، به دلیل نابرابری ذاتی طرفین در یک دادرسی اداری (یک طرف، اشخاص و طرف دیگر، دولت و دستگاه‌های اداری)، رعایت اصل برابری برای مراجع اداری، اهمیتی دوچندان دارد. ارزیابی نظام دادرسی اداری مبتنی بر سه عامل دقت (احتمال دستیابی به نتیجه صحیح)، کارآمدی (لزوم به حداقل رساندن تأخیر و هزینه‌ها) و منصفانه بودن (قابل پذیرش بودن سیستم برای اشخاص متأثر از تصمیم) است و باید الگویی برای دادرسی اداری طراحی کرد که بتواند تعادلی مناسب بین این سه عامل برقرار سازد. منصفانه بودن دادرسی اداری مستلزم رعایت اصول بنیادین دادرسی است که اصل برابری شهروندان نزد محاکم از جمله مهم‌ترین این اصول به شمار می‌رود.^۲ تبیین و اعمال جنبه‌های حقوقی اصل برابری در دادرسی‌های اداری با حاکمیت قانون پیوند ناگسستنی دارد. در دادرسی‌های اداری، بیش‌تر یک طرف دعوا، اداره است که از سلطه و حکومت برخوردار است و طرف دیگر دعوا، اشخاص هستند که همواره احتمال تجاوز به آزادی‌ها و حقوق شهروندان از سوی نهادهای حکومتی متصور است. در حقوق عمومی نوین که مبتنی بر احیای نقش حقیقی شهروندان به عنوان صاحبان اصلی حکومت است، مشروعیت عملکرد نهادهای عمومی مبتنی بر اصل حاکمیت قانون است.^۳

در خصوص اصل برابری اصحاب دعوا می‌توان به مقاله «اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری» از سیروس حیدری اشاره کرد که با نگاهی انتقادی به اصل تناظر در دادرسی دیوان عدالت اداری پرداخته است و مبنای اصل تناظر را اصل برابری اصحاب دعوا می‌داند. نادر قنبری و همکاران در مقاله «مطالعه تطبیقی اصل برابری سلاح‌ها در دادرسی مدنی ایران و مقررات دادرسی فدرال امریکا» چنین نتیجه گرفته‌اند که در دو نظام دادرسی ایران و امریکا،

۱. هداوند، مهدی و مسلم آقایی طوق، دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه (مطالعه حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)، تهران: خرسندی، ۱۳۸۹، ص ۴۶.

۲. حیدری، سیروس، «اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری»، مطالعات حقوقی شیراز، دوره نهم، شماره ۲، ۱۳۹۶، ص ۸۹.

۳. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مبانی کلی نظام (جلد ۱)، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳.

نظام دادرسی متناسب با زمان و نیازهای جامعه حرکت نکرده است. نهادهای معاضدتی رایگان در هر دو نظام، جوابگوی تقاضاهای موجود نیست و بالا بودن هزینه دادرسی و ناکارآمدی نهاد اعسار، ضرورت بازنگری در آن را ایجاب می‌کند. در مقاله «تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری؛ با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، نوشته مجتبی همتی نیز به تفکیک مراحل رسیدگی در دیوان عدالت اداری و بررسی اصول دادرسی عادلانه از جمله برابری اصحاب دعوا پرداخته است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی وضعیت اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی‌های مدنی و اداری با مطالعه تطبیقی در دو نظام حقوقی ایران و امریکا است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی و تحلیلی است و در گردآوری منابع از روش کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است.

گفتار اول. برابری اصحاب دعوا در آیین دادرسی اداری و مدنی حقوق ایران

موضوع دادرسی اداری، اعمال اداری است و منظور از آن، اعمالی است که مستقیم به وسیله دولت یا زیر نظر آن با هدف حفظ نظم عمومی و تأمین منافع عمومی انجام می‌شود.^۱

بند اول. نابرابری ذاتی میان طرفین دعوا در دادرسی اداری و اصل برابری در دادرسی مدنی

در دادرسی اداری، یکی از طرفین دعوا، اداره است که به عنوان نماینده جامعه، حافظ منافع عمومی بوده و دارای اقتدارات و امتیازات ویژه‌ای است که می‌تواند مطابق قانون، اراده خود را به شهروندان تحمیل کند، در حالی که این اقتدارات در روابط میان اشخاص خصوصی وجود ندارد. در نتیجه، نظام حقوقی حاکم بر اداره، متمایز از حقوق خصوصی است و دیدگاه دادرسان در دادرسی اداری با دیدگاه آن‌ها هنگام رسیدگی به اختلافات میان اشخاص خصوصی تفاوت دارد. در دادرسی اداری، اصل تفکیک قوا و خروج از صلاحیت مورد توجه دادرسان است، در حالی که این قواعد در دادرسی مدنی جایگاهی ندارد. تحمیل بار اثبات دعوا بر اداره یا شهروند در دادرسی اداری دارای آثار مهمی است که جریان دادرسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بار اثبات دعوا در دادرسی اداری باید به گونه‌ای پیش‌بینی شود که تحقق بخش اصول حاکمیت قانون و پاسخ‌گویی اداره باشد و نابرابری

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱، ص ۲۳۶.

میان اصحاب دعوا را از نظر برخورداری از اقتدارات و امتیازات عمومی تا حدی جبران کند.^۱

امروزه، کارکرد دادگاه‌های اداری بیش از پیش اهمیت یافته است و بهترین و عادلانه‌ترین راه حل در یک دعوای اداری با به کارگیری یک دادرسی مناسب با لحاظ تضمین‌های لازم برای حفظ حقوق طرفین، در دادگاهی مستقل و بی‌طرف میسر می‌شود. کنترل قضایی دولت و اعمال آن در نظام حقوقی ایران به ویژه در بخش دادرسی اداری از تحولات حقوقی فرانسه تأثیر پذیرفته است و دیوان عدالت اداری در کنترل عملکرد دولت نقش مهمی دارد.^۲

قواعد رسیدگی در مراجع شبه قضایی باید به صورتی تنظیم گردد که به صاحبان حقوق، حق دفاع از حقوق موجود و به مقام تملک‌کننده، حق دفاع از منافع عمومی را بدهد تا توازن بین قواعد سلب مالکیت و حقوق خصوصی اشخاص برقرار گردد. علت این امر آن است که وضع قوانین در حوزه حقوق دادرسی اداری با استناد به وظایف و کارکردهای دولت و تأمین و حفظ منفعت عمومی و با امتیازات محدودکننده حقوق بنیادین اشخاص است و با وجود اصلاحات در آیین رسیدگی بین دعاوی میان دولت و شهروندان، نابرابری آنان در دعوا هم‌چنان وجود دارد.^۳

اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی مدنی ایران تحت این عبارت یا عبارت مشابه آن، در هیچ یک از نصوص قانونی پیش‌بینی نشده، ولی در بررسی قانون آیین دادرسی مدنی ایران، مفهوم این اصل و ضرورت رعایت آن همواره مورد توجه قانون‌گذاران بوده است. در حقیقت، بسیاری از مقررات مربوط به تنظیم دادخواست، ابلاغ، تشکیل جلسه دادرسی، حق آگاهی از ادعاها، ادله و استدلال‌های طرف دعوا، حق برخورداری از یک دادرسی توسط دادگاه مستقل و بی‌طرف، حق بهره‌مندی از زمان معقول و متعارف و امکانات کافی برای دفاع، حق داشتن وکیل و طرق اعتراض به آرا با لحاظ اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی مدنی و در راستای تضمین آن پیش‌بینی شده است.

۱. زارعی، محمدحسین و آریتا محسن‌زاده، «نظام اثبات دعوا در دادرسی اداری»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۱۳۹۴، ۷۲، ص ۷۳.

۲. نادری‌فرد، محمد و همکاران، «تأثیر اصل تقدم صلاحیت دادگاه‌های اداری در تحقق عدالت در فرانسه با نگاهی به اجرای آن در نظام حقوق اداری ایران»، پژوهش‌های حقوقی، دوره بیستم، شماره ۴۸، ۱۴۰۰، ص ۱۹۱.

۳. یآوری، اسدالله، «از دادرسی تا دادرسی منصفانه: تحول در مفهوم و قلمروی کلاسیک دادرسی و تضمینات آن»، تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸، ۱۳۹۳، ص ۹۸.

قانون‌گذار ایران نیز در صدر ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی، آیین دادرسی مدنی را مجموعه‌ای از «اصول و مقررات» معرفی کرده و مواد ۱۸ و ۱۹ قانون شورای حل اختلاف ایران و تبصره‌های آن به تبیین مهم‌ترین مصادیق اصول، قواعد و تشریفات دادرسی اختصاص یافته است. در عین حال، یکی از جهات تجدیدنظر به استناد بند «ه» ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، ادعای مخالف بودن رأی صادرشده با موازین شرعی یا مقررات قانونی است و تفاوتی ندارد که قوانین یا موازین مورد استناد، قوانین ماهوی یا شکلی باشد.^۱

هم‌چنین بر اساس بند «۳» ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، یکی از موارد نقض رأی در دیوان عالی کشور، رعایت نکردن اصول دادرسی و قواعد آمره آیین دادرسی و حقوق اصحاب دعوا در صورتی است که به درجه‌ای از اهمیت باشد که رأی صادرشده را از اعتبار قانونی بیاندازد. این بند، گویای این امر است که رعایت نکردن اصول دادرسی یا قواعد آمره آیین دادرسی یا حقوق اصحاب دعوا نظیر اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی مدنی موجب نقض رأی در دیوان عالی کشور خواهد بود. ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران در فصل مربوط به درخواست فرجام تدوین شده است، اما توجه به آن، در دیگر طرق اعتراض به آرا، نظیر درخواست تجدیدنظر نیز الزامی و ضروری است. پس اگر رأیی بدون رعایت اصول دادرسی از جمله اصل برابری اصحاب دعوا صادر شده باشد، بایستی در مراجع قضایی عالی، حسب مورد، فسخ یا نقض شود و اختصاص این امر به آرای قابل فرجام، ترجیح بلامرغج است.^۲ موارد زیر را که از زمره مؤلفه‌های دادرسی عادلانه نیز هستند، می‌توان به عنوان مصادیق اصل برابری اصحاب دعوا در آیین دادرسی مدنی ایران برشمرد.

بند دوم. حمایت از طرفین دعوا در دادرسی اداری و مدنی

حمایت برابر در دادرسی به معنای برابری قانونی و برابری در پیشگاه قانون است. طرفین دعوا باید از حمایت برابر قانون در دادرسی‌ها برخوردار باشند. قانون نباید تبعیضی بین مردم قائل شود. مجریان قانون نیز باید آن را بر همگان به صورت مساوی اعمال کنند و از اجرای تبعیض‌آمیز آن بپرهیزند. نظام دادرسی برای تضمین حق برابری، نهادهایی را پیش‌بینی کرده است که استفاده از

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (جلد ۱)، تهران: دراک، ۱۴۰۰، ص ۲۶۳.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (جلد ۲)، تهران: دراک، ۱۴۰۰، ص ۱۹۸.

آن‌ها می‌تواند به برابری طرفین منجر شود. از جمله این برابری‌های ضروری، برابری همه اصحاب دعوا در حق طرح دعوا و دفاع و حق دسترسی به دادگاه مناسب و بی‌طرف است.^۱

قاضی نیز در راستای اصل برابری اصحاب دعوا در آیین دادرسی مدنی باید اصحاب دعوا را در موقعیت و شرایطی قرار دهد تا بتوانند اظهارات خود را آزادانه ابراز کنند. اگر خوانده در جلسه اول دادرسی حضور نداشته باشد و خواهان هر یک از تغییرات مندرج در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی ایران را اعمال کند، در راستای اصل برابری اصحاب دعوا، دادگاه باید جلسه دادرسی را برای تدارک دفاعیات خوانده تجدید کند و اخطاریه دعوت به جلسه دادرسی نیز باید به گونه‌ای تنظیم شود که خوانده با ملاحظه آن، در جریان تمامی تغییرات اعمال شده خواهان قرار گیرد.^۲ بنابراین، در برابر حقی که قانون‌گذار در اعمال تغییرات مورد بحث برای خواهان در نظر گرفته است، باید خوانده نیز حق اطلاع و امکان تهیه و تدارک دفاع در برابر آن‌ها را داشته باشد.

در دادرسی اداری در دادگاه‌های اختصاصی اداری صرفاً در مواردی، آیین‌نامه‌هایی وجود دارد، مانند آیین دادرسی کار یا قانون رسیدگی به تخلفات اداری و آیین‌نامه اجرایی آن. در برخی موارد نیز اساساً رسیدگی در مرجع اداری بدون حضور ذی‌نفع صورت می‌گیرد. بنابراین، با عنایت به نبود آیین دادرسی واحد در موضوعات اداری، در موارد سکوت قوانین یا آیین‌نامه‌ها یا نبود آیین‌نامه رسیدگی در مورد یک مرجع خاص شایسته است دادرس یا هیئت دادرسان با بهره‌مندی از اصول مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان قانون مادر، حقوق اشخاص ذی‌نفع را در نظر گیرند تا از این طریق، نابرابری ذاتی میان طرفین دعوا در دادرسی اداری تعدیل گردد. در خصوص رسیدگی در دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع عالی دادرسی اداری، رسیدگی در دیوان عدالت اداری غیر حضوری است و این امر ممکن است بر حقوق خواهان در دیوان اثرگذار باشد. مفاهیمی مانند جلسه اول، ایرادها و موانع رسیدگی با توجه به این‌که اصولاً تشکیل جلسه در دیوان جز در موارد استثنایی متصور نیست، صرفاً از طریق صدور اخطاریه توسط مقام قضایی شعبه صورت می‌گیرد.

۱. قنبری، نادر و همکاران، «مطالعه تطبیقی اصل برابری سلاح‌ها در دادرسی مدنی ایران و مقررات دادرسی فدرال امریکا»، مطالعات بین‌المللی پلیس، دوره یازدهم، شماره ۴۳، ۱۳۹۹، ص ۱۴۹.

۲. کاشفی آج‌بیشه، علی‌رضا، «جایگاه برابری طرفین دعوا در دادرسی مدنی و آثار حقوقی آن با مطالعه تطبیقی در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸، ص ۴۲.

یکی از نکات مورد نظر در اصلاحیه قانون دیوان عدالت اداری در سال ۱۴۰۲، در تبصره ۴ ماده ۱۶ این قانون آمده است که بر اساس آن، اشخاص قبل از طرح دعوا در دیوان عدالت اداری باید تقاضای خود را به دستگاه مربوط ارائه دهند و دستگاه نیز مکلف است ظرف سه ماه به متقاضی نفیاً یا اثباتاً پاسخ دهد. اگر خواهان بدون عمل به این مقرر، مستقیم در دیوان عدالت اداری اقامه دعوا کند، دادخواست وی به دلیل ایراد شکلی رد خواهد شد. این مقرر با هدف کاهش طرح دعاوی ورودی به دیوان عدالت اداری به تصویب رسیده است، اما مانعی در راه اطلاق و عموم حق دادخواهی و تحقق اصل برابری طرفین دعواست؛ چون تکلیفی اضافه را بر اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی بار می‌کند.

بند سوم. لزوم رعایت اصل تناظر و استماع شفاهی

برابری اصحاب دعوا، لزوم بی‌طرفی دادرس و ضرورت رعایت حقوق دفاع را می‌توان در زمره مبانی حقوقی اصل تناظر معرفی کرد. برابری اصحاب دعوا ایجاب می‌کند که به هر یک از طرفین، فرصت کافی برای طرح ادعاها و دلایل خویش و نیز مناقشه در خصوص عناصر مورد استناد طرف مقابل داده شود. هم‌چنین اصل تناظر محافظ اصحاب دعوا در برابر خطر جانبداری دادرس است و نادیده گرفتن مقتضیات تناظر، بی‌طرفی دادرس را مخدوش می‌سازد. سرانجام، ریشه اصل تناظر را در ضرورت احترام به حقوق دفاع می‌توان یافت، ولی با ملاحظه این نکته که حقوق دفاع برای هر دو طرف دعواست، ممنوعیت غافل‌گیری اصحاب دعوا و پرهیز از اشتباه‌های قضایی نیز از دیگر مبانی حقوقی اصل تناظر به شمار می‌روند.^۱

در فرانسه، قاعده‌ای که به موجب آن، آیین دادرسی باید خصیصه تناظری داشته باشد، در بیش‌تر متون قانونی مربوط به مراجع قضاوتی اداری به ویژه در مورد دادگاه‌های اداری و شورای دولتی مقرر شده است. با وجود این، در صورت سکوت قوانین نیز این اصل تحمیل می‌شود؛ زیرا به تعبیر شورای دولتی فرانسه، اصل تناظر، اصل کلی حقوقی است که نزد تمامی مراجع قضاوتی باید رعایت شود.^۲

در دادرسی اداری، حق استماع شفاهی دعوا، یک حق بنیادین و اولیه است، به نحوی که استثنا کردن

۱. حیدری، سبروس، «اصل تناظر در حقوق فرانسه و کامن‌لا»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دوم، شماره ۱، ۱۳۸۹، ص ۱۳۵.

۲. هداوند، مهدی و علی مشهدی، اصول حقوق اداری در پرتو آرای دیوان عدالت اداری، تهران: خرسندی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۷.

آن نیازمند دلیل است. در این شیوه رسیدگی، اشخاص، ادعاها و دلایل و مستندات خود را در محضر دادگاه بیان می‌کنند. در بسیاری از نظام‌های دادرسی به دلیل پیش‌بینی نکردن قانون یا انجام نشدن عملی برای استماع شفاهی اظهارات طرفین، رسیدگی مکتوب اعمال می‌شود. به همین دلیل، چنین امری ممکن است نسبت به اعمال استانداردهای استماع منصفانه دعوا به ویژه در مورد برابری سلاح‌ها و حق استماع شفاهی خلل وارد سازد.^۱ در قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۴۰۲ مانند قوانین سابق، اصل بر رسیدگی غیر حضوری است و صرفاً در ماده ۴۳ قانون دیوان، این اختیار برای مقام قضایی در نظر گرفته شده است که از طرفین دعوا برای ادای توضیح دعوت کند.

در دادرسی مدنی، بهترین شکل حمایت برابر بودن در یک دادرسی، حمایتی است که به اصطلاح از جریان آزاد اطلاعات ناشی می‌شود و حق هر یک از اصحاب دعوا در خدشه و تعرض به ادله و استدلال‌های رقیب ایجاب می‌کند که هر یک از آن‌ها امکان اطلاع از ادله و استدلال‌های طرف مقابل را پیدا کند. رسیدگی برابر تنها در صورتی تضمین می‌شود که شرط اصلی آن، یعنی تمام اوراق از جمله دادخواست، لوایح و مدارک مورد دعوا، میان اصحاب دعوا تبادل شود و این امر بر اساس ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی ایران بر عهده دفتر دادگاه گذاشته شده است. نخستین تکلیفی که دفتر دادگاه در راستای اصل برابری اصحاب دعوا به عهده دارد، این است که در صورت تکمیل بودن دادخواست یا به محض تکمیل شدن آن، یک نسخه از دادخواست و ضمایم مربوط را برای ابلاغ به خواننده ارسال دارد. بر اساس مواد ۸۴ و ۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی، خواننده با اطلاع از وقت جلسه دادرسی می‌تواند در جلسه حضور یابد یا لایحه دفاعیه ارائه دهد، ولی خواننده باید اصول و رونوشت اسناد استنادی خود را در جلسه دادرسی به همراه داشته باشد. اگر خواننده بخواهد ایراد یا ایرادهایی مطرح کند، باید علی‌القاعده ضمن پاسخ به ماهیت دعوا و در جلسه اول دادرسی به این امر دست بزند و هر گونه اظهارکاری که در مقام دفاع لازم بدانند، باید در جلسه دادرسی ابراز کند.^۲ در نتیجه، خواهان نیز از پاسخ خواننده دعوا مطلع می‌شود و می‌تواند به آن‌ها خدشه و ایراد وارد کند و از حق دفاع برخوردار شود.

۱. علی‌زاده، امیرحسین و همکاران، «مطالعه تطبیقی جایگاه و اصول ناظر بر عملکرد مراجع شبه قضایی در سلب مالکیت املاک اشخاص در حقوق انگلیس و ایران»، تعالی حقوق، شماره ۱۳۹۹، ۷، ص ۷۵.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (جلد ۳)، تهران: دراک، ۱۴۰۱، ص ۳۶۲.

امکان استماع شدن از جمله ملاک‌های دادرسی عادلانه و جوهره مفهوم دادرسی مطابق قانون در حقوق امریکا است. حقوق دانان امریکایی عقیده دارند که مجادله میان طرفین دعوا برای کشف حقیقت، ضروری است و اگر هر یک از طرفین دعوا، امکان طرح استدلال‌ها و پاسخ‌گویی به دیدگاه‌های طرف مقابل خود را داشته باشد و سپس توسط شخصی بی‌طرف درباره آن‌ها تصمیم‌گیری شود، مسائل به بهترین شکل آشکار می‌شوند و نتیجه‌ای عادلانه در پی خواهد داشت. الزامات ناشی از مقرر یادشده در حقوق امریکا عبارتند از: امکان استماع در زمانی مناسب و به طریقی مؤثر. دیوان عالی کشور امریکا نیز در سال ۱۸۵۰ اعلام کرده است که هیچ اصلی برای اجرای عدالت از این حیاتی‌تر نیست که هیچ کس نباید بدون اطلاع و امکان دفاع از خود، محکوم شود.

اشخاصی که حقوق آنان تحت تأثیر یک تصمیم قرار می‌گیرد، حق استماع شدن دارند و برای بهره‌مندی از این حق ابتدا باید از موضوع آن مطلع شوند. قانون فدرال آیین دادرسی مدنی امریکا در راستای تأمین مقتضیات مقرر تدوین شده در قانون اساسی امریکا مبنی بر لزوم مطابق بودن دادرسی با قانون، تمهیداتی را برای تضمین اطلاع خواننده از دعوای اقامه شده و هم‌چنین امکان مناقشه کردن در ادعاها، ادله و استدلال‌های طرف مقابل برای هریک از طرفین دعوا پیش‌بینی کرده است. در حقوق ایالات متحده امریکا، اقامه دعوای مدنی با ثبت دادخواست نزد دادگاه صورت می‌گیرد (ماده ۳) و نسخه‌ای از دادخواست به همراه احضاریه باید ظرف مهلت معین قانونی توسط خواهان به خواننده دعوا ابلاغ گردد. احضاریه علاوه بر مشخصات دادگاه، طرفین و موضوع دعوا باید بیانگر مهلتی باشد که در آن، خواننده باید حضور یابد و از خود دفاع کند. درج این نکته در احضاریه ضروری است که حضور نداشتن خواننده به صدور حکم علیه وی و طبق خواسته مندرج در دادخواست خواهد انجامید. (ماده ۴) تعهد هر یک از طرفین دعوا مبنی بر افشای مقدماتی ادله مورد استناد خویش (ماده ۲۶) و پرسش متقابل از شهود (ماده ۳۰) نیز تضمین‌های دیگری هستند که برای تأمین مقتضیات لازم در نظام قضایی امریکا به کار گرفته می‌شوند.

بند چهارم. مستدل و مستند بودن آرا

به طور کلی، هنگامی که تصمیم اداری، حقوق و منافع شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بیان دلیل، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. هم‌چنین در صلاحیت‌های اختیاری به دلیل دشواری تطابق اقدام اداری با متن قانون، ارائه دلیل، ضرورتی دوچندان خواهد داشت؛ چون در غیر این صورت،

امکان نظارت قضایی بر اقدام معمول یا تصمیم گرفته شده ناممکن خواهد بود. به علاوه، دلایل و مبانی آن دسته از تصمیم‌هایی که بر خلاف رویه معمول و سابق اداری گرفته شده‌اند یا آن اقداماتی که از حد ضرورت خارج شوند و نیز در مواردی که شهروند از مقام دولتی تقاضا کند، باید بیان شود.^۱ یکی از مبانی که اصل تکلیف به ارائه دلایل تصمیم بر آن بنا شده، حق دفاع است. حق دفاع که در مفهوم عدالت طبیعی ریشه دارد، ابتدا بر دادگاه‌ها و قضات حاکم بود، اما با توسعه حقوق اداری، محاکم تلاش کردند تا آن را بر سازمان‌های اداری که در واقع آن‌ها نیز همانند قضات و شاید بیش از آن‌ها در حال تصمیم‌گیری و اثرگذاری بر حقوق و منافع افراد هستند، اعمال کنند. امروزه، حق دفاع، یکی از مبانی و ارکان اصلی مفهوم اداره خوب است و به این معناست که قبل از قطعی شدن تصمیم اداری باید نظرهای ذی‌نفع یا مخاطب تصمیم شنیده شود تا وی بتواند از حقوق و منافع خویش دفاع کند. در این زمینه از لوازم حق دفاع، بیان دلایل تصمیم است؛ چون اصولاً ذی‌نفع با بررسی دلایل تصمیم می‌تواند موضوع را ارزیابی و در صورت لزوم با تخدیش این دلایل، از حق خود دفاع کند، وگرنه صرفاً با ملاحظه تصمیم اداری نمی‌توان در مورد آن اظهار نظر کرد. بنابراین، بیان دلایل تصمیم اداری برای اقناع مخاطب به قانونی و منصفانه بودن آن و در غیر این صورت، تسلیم اعتراض به مرجع قضایی لازم است.^۲

مقامات اداری به جای تصمیم‌گیری در خصوص پرونده‌هایی با مقولاتی کلی، در خصوص پرونده‌های موردی تصمیم‌گیری می‌کنند. چون آن‌ها دلایل تصمیمات خود را بیان نمی‌کنند، تصمیمات آن‌ها شکل نوعی دستور را به خود می‌گیرد که نمی‌تواند در قالب نظام حقوقی تفسیر و ارزیابی شود. در چنین نظامی، مقامات و نهادها تنها نتایج را بیان می‌کنند. بر همین اساس، برای آن‌ها بسیار دشوار خواهد بود که مسئولیت خود در عمل کردن مطابق با تصمیمات سابق خویش را بپذیرند و اثر رویه‌ای را بر آن‌ها بار کنند. در واقع، چنین نظامی می‌تواند نوعی رویه اداری ایجاد کند و به آن پای بند باشد. هنگامی که شخصی، دلایلی برای تصمیمات خود ارائه می‌کند، به روشی کم و بیش مؤثر و قوی، برای خویش، تعهدی ایجاد می‌کند که در آینده، در خصوص پرونده‌های مشابه آن

۱. هداوند، مهدی و علی مشهدی، اصول حقوق اداری، تهران: خرسندی، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص ۲۰۶.

۲. رضایی‌زاده، محمدجواد و فرامرز عطریان، «اصل الزام به ارائه دلایل تصمیمات اداری در پرتو مفهوم اداره خوب: مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا»، دانش حقوق عمومی، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۹۳، ص ۹۶.

موضوع، مطابق با آن دلایل تصمیم‌گیری کند. اثر این تعهد در رویه‌ای است که در صورت تغییر مقام یا هیئت تصمیم‌گیرنده، برای مقام یا هیئت بعدی ایجاد می‌شود. پس ارائه دلیل می‌تواند یا تعهد را شکل دهد یا الزام مرجع بعدی به ارائه دلیل در مقام ردّ دلایل مقام قبلی را ایجاد کند. چنین تعهداتی، هر چند ضعیف، در نظامی که در آن، ارائه دلایل منع شده است، محو می‌شود. در نتیجه، این ترس وجود دارد که نظام‌های مبتنی بر نفی ارائه دلایل، متشکل از مجموعه تصمیم‌گیرانی نامتمرکز که به هیچ رویه اداری یا دلایلی مقید نیستند، انسجام نظام حقوقی را به چالش بکشند.^۱

اصل الزام به ارائه دلیل در دادرسی‌های مدنی، چهره دیگری دارد و آن عبارت است از: «اصل مستدل و مستند بودن آرای قضایی». به لحاظ اهمیت این اصل، قانون‌گذار در قوانین مرتبط به این مهم تصریح کرده است. اصل ۱۶۶ قانون اساسی، مواد ۴، ۳۷۳ و ۳۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۲۳ قانون امور حسبی بر مستدل و موجه بودن آرای دادگاه‌ها تأکید کرده‌اند. الزام به ارائه دلیل در دادرسی اداری، به دلیل آگاهی خواهان دعوا (اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی) از حقّی است که اداره نسبت به اعمال آن خودداری کرده است، در دادرسی مدنی، دادرسی زمانی که به تحلیل و توصیف قضیه بر اساس جهات عقلی و منطقی و حقوقی می‌پردازد، در واقع، درصدد توجیه و مستدل کردن نظر و نتیجه رأیی است که انشا می‌شود. هم‌چنین زمانی که دلایل ابرازی طرفین را بیان می‌دارد یا به علم خود تکیه می‌کند، در واقع، رأی خود را مدلل می‌سازد. به عبارتی، تحلیل منطقی موضوع با تکیه بر مبانی علمی و حقوقی، استدلال تلقی می‌شود و استفاده از دلایل اثبات‌کننده مانند اقرار، شهادت، سند و مدرک به معنی مدلل کردن رأی است.^۲

بند پنجم. نقش دادرسی در تحصیل دلیل

در دعاوی اداری به عنوان یک قاعده کلی می‌توان پذیرفت که بار اثبات ادعا بر عهده مدعی است. با این حال، در دعاوی اداری، برابری اصحاب دعوا برقرار نیست و در بیش‌تر موارد، شهروند در معرض اتهام تخلف است. در مواردی، رابطه اداره با شهروند بر اساس اصل اقتدار و آمریت قرار دارد

۱. رضایی، مهدی و نیما خسروی، «نسبت سنجی اصل الزام به بیان دلایل تصمیمات و حاکمیت قانون»، پژوهش حقوق عمومی، سال بیستم، شماره ۶۱، ۱۳۹۷، ص ۶۸.

۲. نیک‌نژاد، جواد و نصرت حیدری، «موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره نهم، شماره ۳۵، ۱۴۰۰، ص ۱۶۳.

و حقوق اداری دارای وجه و خصیصه امری است. به دیگر سخن، دولت و دستگاه‌های اداری او حق دارند دستورهای لازم‌الاجرا صادر و افراد را به رعایت دستورهای خود مکلف و مجبور کنند و حتی برای مجبور کردن آنان به قوه قهریه متوسل شوند. پس با توجه به اقتدار اداره، اعمال قاعده «البینه علی المدعی» باید با لحاظ اهداف دادرسی اداری انجام گیرد.

در قانون جدید دیوان عدالت اداری و با اصلاحات مقرر در سال ۱۴۰۲ و بر اساس ماده ۱۲۰، یکی از معاونان قضایی دیوان با عنوان دادستان اداری، وظیفه پی‌گیری حقوق عامه و تحقیق و بررسی نسبت به آیین‌نامه‌هایی را دارد که سبب تضییع حقوق عامه می‌شوند. این موضوع از نکات برجسته قانون دیوان است و به نقش فعال دادستان اداری در تحصیل دلیل نیز اشاره دارد.

در دادرسی اداری، ورود مقام قضایی به امر تحصیل دلیل، نظیر دعاوی کیفری، ضروری می‌نماید. به عبارتی، دادرسی اداری در رسیدگی نباید محدود به ادله ابزاری طرفین باشد و در ارزیابی ادله باید نسبت به دعاوی مدنی که مبتنی بر «برتری یا وزن ادله» است، استاندارد بالاتری در نظر گیرد. استاندارد آن که در ارزیابی ادله در دادگاه‌های ایالات متحده آمریکا به آن عمل می‌شود، استاندارد «دلایل روشن و قانع‌کننده» است که استاندارد بالاتر از دعاوی مدنی و ضعیف‌تر از دعاوی کیفری است. مجموعه این مقررات نشان می‌دهد دادرسی اداری در دیوان عدالت اداری نباید در مورد ادله منفعل باشد و در صورت لزوم نسبت به انجام تحقیقات و مطالبه اسناد و مدارک و تحصیل دلیل اقدام کند.^۱

در راستای اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی مدنی، بر اساس ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، دادگاه تکلیف دارد که علاوه بر رسیدگی به ادله استنادی خواهان و خوانده، هر تحقیق یا اقدامی را انجام دهد که برای یافتن حقیقت لازم باشد و محل و تاریخ این تحقیقات و اقدامات نیز باید به اطلاع طرفین اختلاف رسانده شود.

بند ششم. اصل علنی بودن دادرسی

در حقوق ایران، دیوان‌های اداری در زمینه اصولی مانند اصل حضوری و اصل علنی بودن با چالش‌های زیادی مواجه هستند. در برخی موارد، اساساً تشکیل جلسه رسیدگی و ضرورت دعوت

۱. مشهدی، علی و هرمز یزدانی زنوز، «بار اثبات ادعا و استدلال بر اساس ادله در آرای شعب دیوان عدالت اداری»، پژوهش حقوق عمومی، دوره بیست و ششم، شماره ۸۳، ۱۴۰۳.

از طرفین به تشخیص مرجع رسیدگی کننده یا درخواست مدعی علیه یا متهم گذارده شده است. رعایت اصل ترافع و حق بر داشتن وکیل در دیوان های اداری که اعتماد مردم نسبت به آن ها به خاطر وابستگی به نهادهایی که خود، یک طرف دعوا هستند، در مقایسه با دیگر مراجع قضایی دارای اهمیت است. وقتی علنی و حضوری بودن رسیدگی ها در این مراجع با موانع و مشکلات فراوانی همراه باشد، امکانات شرکت در جلسات، ارائه ادله و مدارک در دعاوی شبه حقوقی و حق دفاع در رسیدگی های شبه کیفری نیز دچار مخاطراتی خواهد شد.^۱

نوع دادرسی حاکم بر نظم حقوقی ایران تا سال ۱۳۹۲ به تبعیت از شورای دولتی فرانسه صرفاً در حد رسیدگی شکلی بود. بر همین اساس، چندان نیازی هم به ضرورت اعمال اصل علنی بودن رسیدگی ها در دیوان احساس نمی شد. اراده اخیر قانون گذار در قانون تشکیلات، مبتنی بر رسیدگی هم زمان شکلی- ماهوی است که کاربست همین رویه در شمار نوآوری های قانون گذار در آخرین اراده کارویژه ای آن در این حوزه محسوب می شود. در همین زمینه باید گفت با شناسایی محدود رسیدگی ماهوی در قانون تشکیلات، دعاوی کامل اداری به نظام حقوقی ایران راه یافته است. با توجه به ماده ۴۳ قانون دیوان، قانون گذار، دعوت شعب دیوان از طرفین دعوا را امری اختیاری محسوب کرده است. با نادیده انگاری اعمال اصل علنی بودن دادرسی اداری، زمینه برای احتمال بروز تبعیض های ناروا در دیوان و تسامح و تساهل قضات شعب فراهم می شود و احتمال تضییع حقوق طرفین شکایت در این حالت قوت خواهد گرفت. رویکرد قانون گذار بر تمرکزگرایی در قانون دیوان، امکان حضور طرفین شکایت و دیگر اشخاص و افراد در شعبات دیوان را با موانع عدیده ای هم چون دوری و بعد مسافت تا مرکز و به تبع آن، هزینه بردار بودن حضور در جلسه ها مواجه ساخته است که عملی شدن این امر مستلزم اهتمام قانون گذار به در پیش گرفتن سیاست تمرکززدایی در این زمینه خواهد بود.^۲

در دادرسی های مدنی با توجه به اطلاق اصل ۱۶۵ قانون اساسی، همه دادرسی ها مشمول اصل علنی بودن محاکم شده و منافات علنی بودن با عفت عمومی و نظم عمومی و نیز تقاضای طرفین

۱. فتحی، یونس و همکاران، «نظام مطلوب دادرسی اداری در ایران»، پژوهش های نوین حقوق اداری، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۸، ص ۷۹.

۲. حسونند، محمد و نادر اسدی اوجاق، «امکان سنجی اعمال اصل علنی بودن دادرسی در دیوان عدالت اداری»، پژوهش های نوین حقوق اداری، سال چهارم، شماره ۱۲، ۱۴۰۱، ص ۸۹.

مبنی بر غیر علنی بودن دادرسی را به عنوان استثنائات اصل علنی بودن محاکم معرفی کرده است. به طور کلی، هرگاه علنی بودن دادرسی بتواند زمینه اخلاص یا ایراد لطمه به حریم خصوصی اشخاص را فراهم کند، طرفی که در حفظ محرمانگی دادرسی، ذی نفع تلقی می‌شود، می‌تواند غیر علنی بودن دادرسی را از دادگاه درخواست کند.^۱

بند هفتم. حق استفاده از وکیل و معاضدت قضایی

حق دسترسی به عدالت، زمانی که شخص خصوصی امکانات ضروری را در دست ندارد، مستلزم حق بر مساعدت و حمایت حقوقی است. هزینه‌های مربوط به دادرسی نایستی مانع یا تضعیف‌کننده حق دادخواهی باشند. مساعدت و حمایت حقوقی به فراهم کردن مشاوره حقوقی رایگان یا نمایندگی رایگان توسط مجامع حقوقی نزد دادگاه یا دیوان و نیز پوشش کامل یا بخشی از هزینه‌های دادرسی است. انکار معاضدت حقوقی می‌تواند به منزله انکار عدالت نگریسته شود. مشخصه بسیاری از دولت‌ها، تأمین وکلای مدافع با هزینه دولت یا در واقع، نظام معاضدت حقوقی است که به وسیله آن، افرادی که به علت ناتوانی در تأمین هزینه از نمایندگی حقوقی محروم می‌شوند، در این مورد از کمک دولت برخوردار شوند. هر چند به موجب اصل ۳۵ قانون اساسی، امکان فراهم شدن امکانات تعیین وکیل برای افراد بی‌بهره از توان مالی مقرر شده است، اما یکی از خلأهای اساسی در حوزه دادرسی ایران، پیش‌بینی نشدن وکیل معاضدتی و مشاوره حقوقی رایگان در این حوزه است. از این رو، پیش‌بینی شدن وکلای معاضدتی و نظارت بر کار و عملکرد آن‌ها در این حوزه از لوازم اساسی دادرسی منصفانه است.^۲

در ایران، حضور وکیل در دیوان عدالت اداری، اصولاً اختیاری است و طرفین دعوا می‌توانند برای طرح شکایت یا دفاع از خود وکیل انتخاب کنند. هم‌چنین وکالت در دیوان، وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب انجام می‌شود. استفاده از وکیل دادگستری در دعاوی مدنی نیز زمینه را برای دادرسی برابر میان اصحاب دعوا مهیا می‌سازد و حق داشتن وکیل در تمام مراحل

۱. حیدری، سیروس و حمید حمیدیان، «اصولی علنی بودن دادرسی مدنی»، مطالعات حقوقی شیراز، دوره سیزدهم، شماره ۱، ۱۴۰۰، ص ۹۵.

۲. همتی، مجتبی، «تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی، سال نوزدهم، شماره ۵۵، ۱۳۹۵، ص ۲۵۶.

دادرسی، تعدیل نابرابری‌های نابجاست و یکی از تضمین‌های مهم در برابری تجهیزات دفاعی، حق داشتن وکیل است. امروزه یکی از مهم‌ترین اجزای فنی حق دفاع و تضمین‌های دادرسی عادلانه، حق بهره‌مندی از خدمات وکیل یا مشاور حقوقی است و در تمام فرایند دادرسی، مورد احترام است.^۱ بنابراین، حق دفاع برابر اصحاب دعوا، با حق داشتن وکیل ارتباط تنگاتنگ دارد و به حق داشتن وکیل در اصل ۳۵ قانون اساسی و ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی ایران تصریح شده است که با معیارهای اصل برابری مطابقت و هماهنگی دارد. هم‌چنین در ایران، در هر یک از مجتمع‌های قضایی، واحد مشاوره و معاضدت قضایی وجود دارد که وکلای دادگستری در آن جا، مراجعان را راهنمایی می‌کنند. در مقدمه آیین‌نامه راجع به دفتر راهنمایی کانون وکلا مصوب ۱۳۱۷ مقرر شده است: «نظر به این‌که بین مراجعه‌کنندگان به عدلیه و یا اداره ثبت اسناد و املاک، اشخاصی یافت می‌شوند که از قوانین و سایر مقررات بی‌اطلاع بوده و تمکن کافی هم برای مراجعه به وکیل عدلیه ندارند و به این ترتیب نمی‌توانند از وسایلی که قانون در دسترس آن‌ها گذاشته، استفاده نموده، به حق خود برسند، وزارت عدلیه به شرح سواد پایین، دفتر راهنمایی برای هدایت آن‌ها تشکیل و انجام این امر را به عهده کانون وکلا قرار داده تا وظیفه مهمی را که وکلای عدلیه در کمک به احقاق حق دارند، نسبت به تمام طبقات اعم از این‌که قادر به دادن حق‌الوکاله باشند یا نه، به طور مساوی انجام دهند...». تحقق اهداف این آیین‌نامه و همکاری با قوه قضاییه برای رفع اطاله دادرسی و تحقق برابری اصحاب دعوا بر عهده شعبه راهنمایی اداره معاضدت کانون وکلاست. کانون وکلای دادگستری به صورت مستقل نیز بر اساس بند «د» ماده ۶ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری ایران مصوب ۱۳۳۳، وظیفه معاضدت قضایی را بر عهده دارد.

گفتار دوم. برابری اصحاب دعوا در دادرسی مدنی و اداری در حقوق امریکا

در نظام دادرسی ایالات متحده و بر اساس بخش دوم اصل چهارم قانون اساسی امریکا و اصلاحیه ششم آن، همه اتباع کشور با هم برابرند و از حقوق یکسان و از حمایت برابر قانون برخوردارند. مواردی را که هم در ادامه این گفتار می‌آید، می‌توان به عنوان مصادیق اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی مدنی و اداری نظام حقوقی ایالات متحده نام برد.

۱. ضیایی فر، محمدحسن، «حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی با تأکید بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، مجله حقوق اساسی، دوره چهارم، شماره ۸، ۱۳۸۶، ص ۴۲۱.

دادرسی اداری در حقوق امریکا قدمت طولانی دارد. از دهه ۱۹۴۰، بحث‌های ابتدایی و اولیه در خصوص تصویب قانون دادرسی اداری در حقوق امریکا پدید آمد و ایجاد سازمان‌های جدید به همراه توسعه مباحث نظری در حوزه حقوق اداری به تصویب قانون دادرسی اداری در حقوق امریکا انجامید.^۱

بند اول. حق برخورداری از دادگاه مستقل

نظام حقوقی امریکا در خصوص محاکم اختصاصی و اداری هم در سطح ایالتی و هم در سطح فدرال، دارای تجارب مفید و ارزنده‌ای است. هر ایالت دارای نظام دادگاهی خاص خود است و با توجه به نبود استانداردهای ملی در خصوص نظام دادگاه‌های ایالتی در این کشور، دادگاه‌های متنوعی در زمینه موضوعات تخصصی مورد نیاز در هر یک از ایالات ایجاد شده‌اند که عبارتند از: دادگاه‌های محیط زیست، دادگاه‌های مالیاتی، دادگاه‌های جبران خسارت کارگران، دادگاه‌های آب، دادگاه‌های اداری و دادگاه‌های زمین که بخشی از ساختار مراجع اداری در این نظام حقوقی هستند.^۲

رسیدگی در دادگاه‌های امریکایی از اصل استقلال پیروی می‌کند و شامل دادگاه‌های فدرال و دادگاه‌های ایالتی هستند. دادگاه‌های فدرال امریکا بر خلاف دادگاه‌های دیگر کشورهای فدرال در رأس سلسله‌مراتب دادگاه‌ها قرار ندارند و این دادگاه‌ها فقط در مواردی می‌توانند به دعوا در مرحله نخستین رسیدگی کنند. هر ایالت، سازمان قضایی مختص به خود را داراست و نمی‌توان یک سلسله‌مراتب واحد برای آن‌ها متصور شد و مطابق قاعده امریکایی، یک سلسله‌مراتب شامل دادگاه‌های بدوی، دادگاه‌های ناحیه، دادگاه استیناف و دیوان عالی ایالتی وجود دارد. دادگاه استیناف، وظیفه رسیدگی به شکایات و درخواست تجدیدنظر نسبت به احکام دادگاه‌های بدوی را بر عهده دارد و در صورت بروز اختلاف بین آرای دادگاه‌های بدوی و استیناف، دیوان عالی ایالتی حکم می‌دهد. با این حال، در برخی ایالت‌ها، دادگاه استیناف وجود ندارد و شکایات از دادگاه‌های بدوی به طور مستقیم به دیوان عالی ایالتی ارجاع می‌شود.

۱. Kunhle, Wiliam, H, *Standard of evidence in administrative Proceedings*, New york law school, Vol 49, 2004, p. 863.

۲. سالاری، امین‌الله و همکاران، «بررسی تطبیقی جایگاه دادگاه‌های اختصاصی اداری در نظم قضایی ایران و امریکا»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۹۸، ص ۴۸۹.

دادگاه‌های اختصاصی بسیار متنوعی نیز در امور مدنی و کیفری در ایالت‌ها مستقرند که با دیگر ایالت‌ها تفاوت دارند. تشکیلات قضایی فدرال برخلاف تشکیلات قضایی ایالتی نظم بیش‌تری دارد. در سطح فدرال، دو گروه دادگاه‌های فدرال سنتی و دادگاه‌های فدرال ویژه وجود دارند که به موجب قوانین متعدد فدرال تأسیس شده‌اند و در رأس دادگاه‌های فدرال سنتی، دیوان عالی فدرال قرار دارد. دادگاه‌های استیناف (Courts of Appeals) و سپس دادگاه‌های ناحیه (District Courts) در درجات پایین‌تر قرار می‌گیرند. دادگاه‌های ناحیه نقش دادگاه‌های بدوی را ایفا می‌کنند و دادگاه‌های استیناف نیز به درخواست تجدیدنظر از احکام دادگاه‌های ناحیه رسیدگی می‌کنند. در صورت بروز اختلاف میان دو دادگاه، دیوان عالی فدرال ایالات متحده حکم می‌دهد. علاوه بر دیوان عالی فدرال، ۱۲ دادگاه استیناف و ۹۱ دادگاه ناحیه در آمریکا مستقرند و در هر ایالت، حداقل یک دادگاه ناحیه وجود دارد. در منطقه کلمبیا، مرکز دولت فدرال و پورتوریکو نیز یک دادگاه ناحیه وجود دارد و سه سرزمین ساموا، گوام و جزایر ویرجین نیز دادگاه‌های مشابه دادگاه ناحیه دارند.^۱

در حقوق آمریکا، نظام دادرسی اداری، اصیل و منحصر به فرد است، به این صورت که کنترل اداری را در دو سطح حقوق اداری تخصصی و حقوق اداری عام اعمال می‌کنند. در مرحله اول، یک حقوق اداری تخصصی وجود دارد که در دیوان‌های اداری پدید می‌آید. در مرحله دوم، یک حقوق اداری عام وجود دارد که برآمده از دادگاه‌های عمومی یعنی دیوان عالی و دادگاه تجدیدنظر و دادگاه اعیان است. این مراجع به عنوان مرجع تجدیدنظر دیوان‌های اداری بر مبنای قانون‌مندی اعمال اداری رسیدگی می‌کنند. نظام امریکایی اصولاً مجموع دعاوی اداری را در صلاحیت قاضی عمومی قرار داده است. با این حال، نظام امریکایی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است. اول این که دعاوی قانون‌مندی به دلایل مرتبط با قانون اساسی فراتر از انگلیس است. به موجب اصلاحیه پنجم قانون اساسی، «تشریفات متناسب قانونی» تصمیم اداری باید به موجب یک آیین تناظری وضع شود که حق دفاع شهروند را تضمین کند. این تضمین در قوانین مختلفی پیش‌بینی شده، از جمله قانون تشریفات اداری مصوب ۱۹۴۶ که به وسیله قانون چهارم جولای ۱۹۶۶ در خصوص حق بر اطلاعات تکمیل گردیده است. این قوانین، اداره را به بیان هدف و مبنای تصمیمات و اعلام اطلاعات مربوط

۱. فاندرا، غزال، سید مرتضی قاسم‌زاده زاویه و سید محمد حسینی، «اصول حاکم بر فرآیند دادرسی مدنی و حقوق طرفین دعوا در نظام حقوقی ایران و آمریکا»، مجله علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۱، ۱۳۹۸، ص ۲۳۱.

به قواعد رفتاری خود به اداره‌شوندگان ملزم می‌سازد. دوم این‌که نظام امریکایی، متفاوت با نظام انگلیسی، همواره حاوی یک کنترل دستوری است که امکان به چالش کشیدن عمل اداری را تا سطح دیوان عالی فدرال ایالات متحده می‌دهد.^۱

در امریکا، کنترل اعمال اداری در سکوت قانون اصولاً در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است. ضمن این‌که به موجب قانون، «تشریفات تصمیمات اداری»، کنترل قضایی اعمال اداری جز در موارد استثنای قانونی و نیز صلاحیت اختیاری اداره پذیرفته شده است. البته دیوان عالی فدرال، مصونیت اداره در اعمال صلاحیت اختیاری را تفسیر مضیق کرده و آن را صرفاً در مورد تصمیماتی پذیرفته است که ناشی از قانونی نباشد که در آن، کنترل قضایی به صراحت پیش‌بینی گردیده است.^۲

بند دوم. اصل بی‌طرفی

استقلال و اصل انقطاع طرفداری دادگاه از یکی از طرفین دعوا یا همان اصل بی‌طرفی قاضی، معانی متفاوتی دارند. استقلال قاضی به این معناست که قضات در تصمیم‌گیری باید جز قانون، وجدان و انصاف و بدون تبعیت از شخصی، آزاد باشند و بدون بیم از هر عاملی اعم از فشار افکار عمومی، مقامات سیاسی و منافع حزبی، قانون را عادلانه اعمال کنند و تنها بر اساس واقعیت پرونده تصمیم بگیرند. از سوی دیگر، بی‌طرفی قاضی کاملاً منطبق با استقلال او نیست. درحقیقت، بی‌طرفی در معنای نبود تمایل قلبی و روانی قاضی به سوی یکی از اصحاب دعوا یا موضوع دعواست. استقلال قاضی از مهم‌ترین شروط استقلال قضایی است و تا هنگامی که قضات استقلال کافی نداشته باشند، نمی‌توان شاهد دستگاه قضایی مستقل بود، حتی اگر تشکیلات قوه قضاییه از استقلال مناسبی برخوردار باشد. استقلال قاضی نیز همانند استقلال تشکیلاتی و مالی، مطلق و بدون قید و نظارت نیست، بلکه منظور از آن، استقلال در برابر اعمال نفوذ و دخالت‌های ناروا و انتقادات و نفوذهای مخرب است؛ زیرا آرای قضایی از تجدیدنظر مصون نیستند و قاضی باید بر اساس مسائل مطرح در جلسه دادرسی تصمیم بگیرد.

۱. واعظی، سید مجتبی، «مطالعه تطبیقی مبانی و مؤلفه‌های دادرسی اداری»، مجله حقوق عمومی تطبیقی، دوره اول، شماره ۱، ۱۴۰۳، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۱۷.

در خصوص دادرسی اداری در حقوق امریکا با توجه به این که دادرسی اداری و مدنی در این نظام تابع وحدت هستند، قاضی مانند دادرسی مدنی، مکلف به رعایت اصل بی طرفی است. بنابراین، دادرس اداری به عنوان مرجع حل اختلاف اداری نباید خود را به عنوان بخشی از فرآیند نظام اداری بدانند و با خدشه به اصل بی طرفی، به جانبداری از دولت بپردازد. در حقوق امریکا، اصل بی طرفی نه تنها در مرحله صدور حکم اهمیت دارد، بلکه در مرحله اجرای آرای صادرشده از مراجع دادرسی نیز حایز اهمیت است و در نهایت، اعمال این اصل به دنبال تضمین حق اساسی دادرسی عادلانه است.^۱

بند سوم. امکان استماع شدن

امکان استماع شدن از جمله ملاک های دادرسی عادلانه و جوهره مفهوم دادرسی مطابق قانون در حقوق امریکاست. حقوق دانان امریکایی عقیده دارند که مجادله میان طرفین دعوا برای کشف حقیقت، ضروری است و اگر هر یک از طرفین دعوا، امکان طرح استدلال ها و پاسخ گویی به دیدگاه های طرف مقابل خود را داشته باشد و سپس توسط شخصی بی طرف درباره آن ها تصمیم گیری شود، مسائل به بهترین شکل آشکار می شوند و نتیجه ای عادلانه در پی خواهد داشت. الزامات ناشی از مقرر یادشده در حقوق امریکا عبارتند از: امکان استماع در زمانی مناسب و به طریقی مؤثر. دیوان عالی کشور امریکا نیز در سال ۱۸۵۰ اعلام کرده است که هیچ اصلی برای اجرای عدالت از این حیاتی تر نیست که هیچ کس نباید بدون اطلاع و امکان دفاع از خود، محکوم شود. اشخاصی که حقوق آنان تحت تأثیر یک تصمیم قرار می گیرد، حق استماع شدن دارند و برای بهره مندی از این حق ابتدا باید از موضوع آن مطلع شوند. قانون فدرال آیین دادرسی مدنی ایالات متحده در راستای تأمین مقتضیات مقرر یادشده در قانون اساسی امریکا مبنی بر لزوم مطابق بودن دادرسی با قانون، تمهیداتی را برای تضمین اطلاع خواننده از دعوای اقامه شده و هم چنین امکان مناقشه کردن در ادعاها، ادله و استدلال های طرف مقابل برای هر یک از طرفین دعوا پیش بینی کرده است. در حقوق ایالات متحده امریکا، اقامه دعوای مدنی با ثبت دادخواست نزد دادگاه صورت می گیرد (ماده ۳) و نسخه ای از دادخواست به همراه حضاریه باید ظرف مهلت معین

1. Jackeline, Merly, Bautista, Jose, *The principle of impartiality in the administrative sanctioning procedure*, centro sur, No. 4, 2023, p. 96.

قانونی توسط خواهان به خواننده دعوا ابلاغ گردد. احضاریه علاوه بر مشخصات دادگاه، طرفین و موضوع دعوا باید بیانگر مهلتی باشد که در آن، خواننده باید حضور یابد و از خود دفاع کند. درج این نکته در احضاریه ضروری است که حضور نداشتن خواننده به صدور حکم علیه وی و طبق خواسته مندرج در دادخواست خواهد انجامید. (ماده ۴) تعهد هر یک از طرفین دعوا مبنی بر افشای مقدماتی ادله مورد استناد خویش (ماده ۲۶) و پرسش متقابل از شهود (ماده ۳۰) نیز تضمین‌های دیگری هستند که برای تأمین مقتضیات لازم در نظام قضایی امریکا به کار گرفته می‌شوند.

در حقوق امریکا در حوزه دادرسی کار و در دادگاه‌های امریکا، قاضی به تنهایی به اختلافات کار رسیدگی می‌کنند. کارگر در فرآیند رسیدگی نقش مؤثری دارد. به طوری که چگونگی ارائه مدارک، ادامه دادرسی و رسیدن به توافق در نهایت در دست کارگر است. از طرف دیگر، وجود هیئت منصفه در دادگاه که به عنوان نماینده جامعه خدمت می‌کنند، این امکان را فراهم می‌کند که مصداق خروج کارفرما از حدود رفتار قابل قبول مشخص شود. نحوه مشارکت کارگر در نهادهای اداری رسیدگی به اختلافات کار مختلف است. برای مثال، در هیئت ملی روابط کار پس از دریافت ادعای وقوع رفتار کاری ناعادلانه، تمام مراحل رسیدگی توسط هیئت انجام می‌شود و کارگر در انجام تحقیقات، چگونگی بررسی اتهام و شکایت به مراجع بالاتر در صورت اجرا نشدن دستورهای هیئت توسط کارفرما نقشی ندارد.^۱

بند چهارم. حق داشتن وکیل و برخورداری از معاضدت قضایی

در امریکا، همه دادگاه‌ها دارای دفاتر معاضدت قضایی هستند که نشانی و شماره تماس آن‌ها در سایت دادگاه هر شهری درج شده است و وظیفه کمک و مشاوره رایگان به اشخاص بی‌بضاعت را بر عهده دارند. این دفاتر، خدمات تخصصی در موضوع صلاحیت آن دادگاه ارائه می‌کنند و کمک‌های حقوقی مدنی، هسته اصلی برابری مردم بر اساس اصل برابری در مقابل قانون است. این کمک‌ها، فرصت برابری برای همه شهروندان را فراهم می‌کنند. حدود ۸۰۰ برنامه حمایتی در امریکا وجود دارد و این علاوه بر ۹۰۰ برنامه ارائه شده از سوی کانون‌های وکلای این کشور است. در امریکا تا سال ۱۹۶۴،

۱. پاک‌نژاد، امین‌الله و ولی رستمی، «نحوه حل اختلاف کار در نظام دادرسی ایران و امریکا با توجه به معیارهای سازمان بین‌المللی کار»، مطالعات حقوق عمومی، انتشار الکترونیکی، ۱۴۰۰، ص ۱۲.

وکالت تسخیری وجود نداشت و در این سال، دیوان عالی امریکا حکم داد که دادگاه می‌تواند برای متهم، وکیل تعیین کند، ولی حق الزحمه وکیل بر عهده شخصی است که وکیل تسخیری را تعیین کرده است. در همین سال، قانونی برای پرداخت حق الزحمه به وکلای تسخیری مدنی و جزایی تصویب شد و افرادی که در معرض اتهام قرار می‌گرفتند، حق درخواست برخورداری از خدمات وکیل معاضدتی را داشتند. وکیل معاضدتی از شروع تحقیقات تا پایان دادرسی، به دفاع از حقوق موکل بی‌بضاعت می‌پردازد.^۱

حق داشتن وکیل در دادگاه‌ها در قانون اساسی فدرال امریکا ریشه دارد. ضرورت گسترش دادرسی اداری منجر به ایجاد مراجع متعدد دادرسی‌های غیر رسمی شده است. این مراجع تا زمانی که مطابق با اصول انصاف و عدالت رسیدگی کنند، قابل احترام هستند. دیوان عالی فدرال در خصوص به رسمیت شناختن حق استفاده از وکیل در این مراجع تصریح کرده است و اطلاق حق مقرر در قانون اساسی را شامل دیوان‌های اداری نیز می‌داند.^۲

بند پنجم. حق دسترسی به رویه قضایی

دسترسی به رویه قضایی، یکی از ابزارهایی است که اصحاب دعوا با در اختیار داشتن آن‌ها از طرح دعاوی بیهوده در موضوعات مورد اختلاف خودداری می‌کنند و در هزینه و فرصت دادگاه‌ها و اصحاب دعوا صرفه‌جویی می‌گردد. هم‌چنین امکان پیش‌بینی نتیجه دعوا فراهم می‌آید و با اطلاع از تصمیمات قضایی سابق، از صدور آرای متعارض جلوگیری می‌شود. به این ترتیب، برابری آیینی اصحاب دعوا محقق می‌گردد. در نظام‌های حقوقی غیر متمرکز از جمله نظام دادرسی امریکا، اشخاصی که خارج از ایالت مقرر دادگاه اقامت دارند و به قانون حاکم ناآشناوند، در وضعیت نابرابری نسبت به خواننده‌ای قرار می‌گیرند که در مقرر دادگاه اقامت دارد. از این رو، وزارت دادگستری امریکا برای ایجاد برابری طرفین دعوا، آرای دادگاه‌های فدرال را منتشر می‌کند. نظام دادرسی هر ایالت نیز آرای دادگاه‌های ایالتی را منتشر می‌کند.^۳

۱. فریدمن، مایکل جی.، «سیستم حقوقی ایالات متحده»، مجله ایالتی وزارت خانه، ۲۰۰۸، ص ۱۲۵.

2. St. Johns, Due Process and the right to counsel in administrative proceedings, Law Review, vol 32, No. 1, 1987, p. 125.

۳. آلن رایت، چارل و آرثر آر. میلر، عمل و رویه فدرال، کالیفرنیا: شرکت انتشارات غرب، ۲۰۰۸، ص ۳۶.

نتیجه‌گیری

اصل برابری اصحاب دعوا، یکی از اصول سنتی در دادرسی‌های مدنی است. طرفین دعوا در این دادرسی، مردم هستند. با توجه به اصل برابری میان شهروندان، فرض بر این است که خواهان و خوانده باید از حقوق مساوی برخوردار باشند. در دادرسی اداری، وضعیت دیگرگونه است و اداره به عنوان طرف قدرتمند حضور دارد و اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی در جایگاه خواهان دعوا قرار می‌گیرند. با توجه به نابرابری ذاتی میان طرفین دعوا، اصل برابری در این نوع از دادرسی به نفع خواهان تغییر موضع می‌دهد.

اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی مدنی، یکی از اصول بنیادین دادرسی و مؤلفه‌های دادرسی عادلانه و از زمره مسائل بنیادین برای حاکمیت قانون و عدالت و حقوق بشر به شمار می‌رود. در مورد مفهوم و جایگاه اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی مدنی، توجه به رابطه برابری با دیگر اصول دادرسی ضروری است و اصل برابری اصحاب دعوا به عنوان مبنا و اساس اصول دادرسی معرفی می‌گردد.

اصل برابری اصحاب دعوا در قانون آیین دادرسی مدنی ایران و قانون آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا به طور صریح پیش‌بینی نشده است. با این حال، از مجموع برخی قوانین و مقررات مربوط به آیین دادرسی در این دو کشور می‌توان پذیرفت که قانون‌گذاران این دو کشور در برخی موارد، به اصل برابری و امکانات دفاعی برابر اصحاب دعوا در فرآیند دادرسی مدنی نظر داشته‌اند. از این رو، برخی مواد قانونی این دو کشور بر مبنای اصل برابری اصحاب دعوا و برای تضمین رعایت این اصل تنظیم شده است.

اصل برابری اصحاب دعوا در اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای حقوق بشری به رسمیت شناخته شده و مقرراتی را در زمینه اصل برابری اصحاب دعوا تصویب کرده‌اند که همگی این اسناد از اهمیت موضوع اصل برابری حکایت دارد. با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته می‌توان گفت قانون آیین دادرسی مدنی ایران و قانون آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا به ویژه در سازمان قضایی خود با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، ولی در زمینه اصل برابری اصحاب دعوا در دادرسی مدنی اشتراکاتی دارند و با اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای هم‌خوان و سازگارند.

فهرست منابع

۱. فارسی

الف) کتاب

۱. ابوالحمد، عبدالحمید، **حقوق اداری ایران**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
۲. آلن رایت، چارل و آرتر آر. میلر، **عمل و رویه فدرال**، کالیفرنیا: شرکت انتشارات غرب، ۲۰۰۸.
۳. جعفری، محمدتقی، **حقوق جهانی بشر**، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۲.
۴. شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی (جلد ۱)**، تهران: دراک، ۱۴۰۰.
۵. شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی (جلد ۲)**، تهران: دراک، ۱۴۰۰.
۶. شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی (جلد ۳)**، تهران: دراک، ۱۴۰۱.
۷. هاشمی، سید محمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مبانی کلی نظام (جلد ۱)**، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
۸. هداوند، مهدی و علی مشهدی، **اصول حقوق اداری در پرتو آرای دیوان عدالت اداری**، تهران: خرسندی، ۱۳۸۹.
۹. هداوند، مهدی و علی مشهدی، **اصول حقوق اداری**، تهران: خرسندی، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۱۰. هداوند، مهدی و مسلم آقایی طوق، **دادگاه‌های اختصاصی اداری در پرتو اصول و آیین‌های دادرسی منصفانه (مطالعه حقوق ایران و مطالعه تطبیقی)**، تهران: خرسندی، ۱۳۸۹.

ب) مقاله

۱. احدی، رضا و محمدباقر رستگار محجن آبادی، «جایگاه اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند دادرسی کیفری ایران با نگاهی به نهاد اعاده دادرسی»، چهارمین کنفرانس ملی علوم انسانی جزیره کیش، ۱۴۰۰.
۲. پاک‌نژاد، امین‌الله و ولی رستمی، «نحوه حل اختلاف کار در نظام دادرسی ایران و امریکا با توجه به معیارهای سازمان بین‌المللی کار»، مطالعات حقوق عمومی، انتشار الکترونیکی، ۱۴۰۰.

۳. حسنوند، محمد و نادر اسدی اوجاق، «امکان‌سنجی اعمال اصل علنی بودن دادرسی در دیوان عدالت اداری»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال چهارم، شماره ۱۲، ۱۴۰۱.
۴. حیدری، سیروس و حمید حمیدیان، «اصولی علنی بودن دادرسی مدنی»، مطالعات حقوقی شیراز، دوره سیزدهم، شماره ۱، ۱۴۰۰.
۵. حیدری، سیروس، «اصل تناظر در حقوق فرانسه و کامن‌لا»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دوم، شماره ۱، ۱۳۸۹.
۶. حیدری، سیروس، «اصل تناظر در دادرسی اداری با تأکید بر دادرسی دیوان عدالت اداری»، مطالعات حقوقی شیراز، دوره نهم، شماره ۲، ۱۳۹۶.
۷. رضایی، مهدی و نیما خسروی، «نسبت‌سنجی اصل الزام به بیان دلایل تصمیمات و حاکمیت قانون»، پژوهش حقوق عمومی، سال بیستم، شماره ۶۱، ۱۳۹۷.
۸. رضایی‌زاده، محمدجواد و فرامرز عطریان، «اصل الزام به ارائه دلایل تصمیمات اداری در پرتو مفهوم اداره خوب: مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا»، دانش حقوق عمومی، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۹۳.
۹. زارعی، محمدحسین و آریتا محسن‌زاده، «نظام اثبات دعوا در دادرسی اداری»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۲، ۱۳۹۴.
۱۰. سالاری، امین‌الله و همکاران، «بررسی تطبیقی جایگاه دادگاه‌های اختصاصی اداری در نظم قضایی ایران و امریکا»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره ۸، ۱۳۹۸.
۱۱. ضیایی‌فر، محمدحسن، «حق برخورداری از وکیل یا مشاور حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی با تأکید بر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر»، مجله حقوق اساسی، دوره چهارم، شماره ۸، ۱۳۸۶.
۱۲. علی‌زاده، امیرحسین و همکاران، «مطالعه تطبیقی جایگاه و اصول ناظر بر عملکرد مراجع شبه قضایی در سلب مالکیت املاک اشخاص در حقوق انگلیس و ایران»، تعالی حقوق، شماره ۷، ۱۳۹۹.
۱۳. فاندرد، غزال، سید مرتضی قاسم‌زاده زاویه و سید محمد حسینی، «اصول حاکم بر فرآیند دادرسی مدنی و حقوق طرفین دعوا در نظام حقوقی ایران و امریکا»، مجله علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، شماره ۱، ۱۳۹۸.

۱۴. فتحی، یونس و همکاران، «نظام مطلوب دادرسی اداری در ایران»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۸.
۱۵. فریدمن، مایکل جی، «سیستم حقوقی ایالات متحده»، مجله ایالتی وزارت خانه، ۲۰۰۸.
۱۶. قاری سید فاطمی، سید محمد، «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر: حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت»، تحقیقات حقوقی، دوره سی و سوم، ۱۳۹۷.
۱۷. قنبری، نادر و همکاران، «مطالعه تطبیقی اصل برابری سلاح‌ها در دادرسی مدنی ایران و مقررات دادرسی فدرال امریکا»، مطالعات بین‌المللی پلیس، دوره یازدهم، شماره ۴۳، ۱۳۹۹.
۱۸. مشهدی، علی و هرمز یزدانی زنوز، «بار اثبات ادعا و استدلال بر اساس ادله در آرای شعب دیوان عدالت اداری»، پژوهش حقوق عمومی، دوره بیست و ششم، شماره ۸۳، ۱۴۰۳.
۱۹. نادری‌فرد، محمد و همکاران، «تأثیر اصل تقدم صلاحیت دادگاه‌های اداری در تحقق عدالت در فرانسه با نگاهی به اجرای آن در نظام حقوق اداری ایران»، پژوهش‌های حقوقی، دوره بیستم، شماره ۴۸، ۱۴۰۰.
۲۰. نیک‌نژاد، جواد و نصرت‌حیدری، «موجه، مستند و مستدل بودن رأی دادگاه و داوری»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره نهم، شماره ۳۵، ۱۴۰۰.
۲۱. واعظی، سید مجتبی، «مطالعه تطبیقی مبانی و مؤلفه‌های دادرسی اداری»، مجله حقوق عمومی تطبیقی، دوره اول، شماره ۱، ۱۴۰۳.
۲۲. همتی، مجتبی، «تحلیل قانون دیوان عدالت اداری از منظر استانداردهای خاص دادرسی منصفانه اداری با نگاهی به رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی، سال نوزدهم، شماره ۵۵، ۱۳۹۵.
۲۳. یآوری، اسدالله، «از دادرسی تا دادرسی منصفانه: تحول در مفهوم و قلمروی کلاسیک دادرسی و تضمینات آن»، تحقیقات حقوقی، شماره ۶۸، ۱۳۹۳.

ج) پایان‌نامه

۱. کاشفی آج‌بیشه، علی‌رضا، «جایگاه برابری طرفین دعوا در دادرسی مدنی و آثار حقوقی آن با مطالعه تطبیقی در اصول آیین دادرسی مدنی فراملی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.

2. Latin Source

1. Jackeline, Merly, Bautista, Jose, The principle of impartiality in the administrative sanctioning procedure, centro sur, No. 4, 2023.
2. Kunhle, Wiliam, H, Standard of evidence in administrative Proceedings, New york law school, Vol. 49, 2004.
3. St, Johns, Due Process and the right to counsel in administrative proceedings, Law Reviwe, Vol. 32, No. 1, 1987.



The principle of equality of litigants in civil and administrative proceedings of the legal system of Iran and America

Mostafa PurRahim Ghorghchi¹

Eisa Amini²

Bakhtiar AbbasLu³

Abstract

Equality of litigants is considered one of the fundamental principles and one of the basic and necessary issues for the fair handling of lawsuits, and the Civil Procedure Law of Iran and the Federal Civil Procedure Law of the United States, one of which is derived from Islamic jurisprudence and law and from the type of system centralized proceedings and others that are subject to the common law system and a decentralized judicial system, in some cases they have considered the principle of equality and equal defense possibilities for litigants and some of the articles related to civil proceedings in these two countries, based on the principle Equality of litigants in civil proceedings and in order to guarantee compliance with the mentioned principle, the principles and rules governing civil proceedings, including the principle of equality of litigants in the legal system of Iran and America, have been compiled with global and regional international documents. Human rights are compatible. Regarding administrative proceedings, in Iranian law, there are no codified provisions on administrative proceedings, and the principle of equality of litigants can be achieved through scattered provisions and the law of the Administrative Court of Justice. In American law, which is basically a centralized judicial system, the principle of equality of litigants in administrative proceedings is also recognized.

Keywords: The principle of equality of litigants, principles of proceedings, Iranian law, American law, administrative proceedings.

1. mostafa.pourrahim@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, e.amini@iauctb.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, bakhtiar.abaslou@gmail.com